

بررسی تطبیقی مفهوم آزادی و ظلم ستیزی با رویکرد دفاع از حقوق زنان در سروده‌های محمد تقی بهار و جمیل صدقی الزهاوی

حمیده شیخ زاده^۱

فاطمه سعدونی^۲

چکیده

وجوه مشترک دو ادب فارسی و عربی در حوزه‌ی ادبیات تطبیقی از زوایای مختلفی قابل بحث و بررسی است. یکی از این ابعاد و زوایا مضمون آزادی و بیدارگری علیه استعمار و استبداد است. در این میان رویکرد ویژه به دفاع از حقوق زنان و مطرح نمودن خواسته‌های آنان در زمینه تعلیم و تربیت و وظایف اجتماعی خواسته‌ای بوده که شاعران معاصر اندیشمند و متعهد کشورهای مسلمان همواره آن را در اشعار خود لحاظ کرده‌اند. در این مقاله به بررسی آراء و نظریات دو تن از شاعران بزرگ معاصر ایرانی و عرب یعنی محمد تقی بهار (۱۲۶۵ ه.ش) و جمیل صدقی الزهاوی (۱۲۷۹ ه.ق) از عراق در مفاهیم یاد شده پرداخته خواهد شد. محمد تقی بهار از شاعران متعهد و بیدارگر عصر مشروطه ایران است که در شعر خود مردم را علیه استبداد حاکم در زمان رضاخان می‌شوراند و آنان را به حقوق حقه‌شان آگاه می‌کرد. وی به دلیل همین صراحت گویی‌ها از سوی نظام حاکم به زندان افتاد. بهار گرچه پس از آزادی از زندان به تصحیح متون و کارهای علمی و ادبی روی آورد اما همچنان در شعر خود از مفهوم آزادی، حقوق زنان و لزوم تعلیم و مشارکت‌های اجتماعی آنان سخن گفت. الزهاوی نیز گرچه مضامین متعددی را در شعر خود وارد کرد ولی بارزترین آنها موضوعات سیاسی و اجتماعی با رویکرد آزادی و بیدارگری به ویژه در قشر زنان است. به طوری که بنا به نظر برخی از صاحب نظران، در زمان او و پیش از آن کمتر کسی به این شیوه به موضوعات یاد شده پرداخته است. وی نیز چون بهار چندین بار به سبب روشنگری‌هایش به زندان افتاد.

کلید واژه‌ها: محمد تقی بهار، جمیل صدقی الزهاوی، مفهوم آزادی، دفاع از حقوق زنان

مقدمه

ادبیات زائیده جامعه و تحت تأثیر تحولات آن می‌باشد. ادبیات آنچه را که در جامعه رخ می‌دهد به تصویر می‌کشد و آینه مجازنمای وقایع جامعه به شمار می‌رود. از آنجایی که شاعر با احساسات لطیف خود زودتر از دیگران از محیط متأثر می‌شود، می‌کوشد اثری را که از رویدادها بر می‌گیرد، به زبان شعر برای دیگران بازگو کند. در واقع شاعران می‌توانند به نوعی وقایع نگار باشند؛ چنانکه می‌توان با مطالعه‌ی اشعار و آثار ادبی آنان به جریان‌ها و رخدادهای زمانه‌ی شاعر پی برد.

^۱ . دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید چمران اهواز shykhzadehhamideh@yahoo.com

^۲ . دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید چمران اهواز fatemeh_saadouni@yahoo.com

ادبیات عصر مشروطه ایران و دوره‌ی نهضت کشورهای عربی که شرایط یکسانی را تجربه می‌کردند در راستای رسالت خویش که انعکاس تحول مستمر حیات است، از تحولات سیاسی و اجتماعی دور نماندند و اگر در دوره فترت به ویژه در نوع ادبی شعر به درجه‌ای از ایستایی رسیده بودند، ولی تحولات و حوادث اواخر قرن نوزدهم وجدان شعرا و ادبا را بیدار و آنان را با این تحولات همراه ساخت.

شاعران هر دو ادب در پایان قرن نوزدهم در آثار خود به بیان گرایش‌ها و رخداد‌های موجود پرداختند و ادبیات را در که پیش از این در خدمت دربار بود در حیات دوباره خود به خدمت جامعه در آوردند و کوشیدند تا مسائل مختلف اجتماعی را به تصویر شعری درآورند. در این فضای تازه مسائل اجتماعی؛ چون؛ مبارزه با استبداد و استعمار، آزادی، مسئله‌ی زن، تشویق به علم‌آموزی و... از اولین موضوعاتی بود که توجه شاعران و متفکران را به خود جلب نمود.

در ایران عصر مشروطه شاعران این دوره همگام با دیگر آزادی‌خواهان و روشنفکران ندای آزادیخواهی سر دادند و به دفاع از حقوق از دست رفته اقشار مختلف مردم به ویژه زنان پرداختند.

در همین برهه‌ی زمانی در دیگر کشورهای اسلامی در زمان عبدالحمید بذر آگاهی و آزادیخواهی عربی که در بلاد شام کاشته شد درخت تنومندی گردید و شاخه‌هایش در تمام بلاد مجاور عربی گسترده شد. پس از برکناری عبدالحمید در سال ۱۹۰۹م. حرکت آزادی و بیداری شکوفا شد و روحیه‌ی انقلابی مردم به جوشش درآمد. (انطونیوس، بی‌تا، ص ۱۲۶-۱۲۷)

همزمان با این حرکت آزادیخواهانه شاعران در سراسر سرزمین‌های مسلمان، عراق نیز از این حرکت عقب نماند و شاعرانی چون معروف الرصافی و جمیل صدقی الزهاوی در این راه تلاش بسیاری کردند و در ایران نیز شاعرانی مانند میرزاده عشقی، عارف قزوینی، پروین اعتصامی و ملک الشعرای بهار اولین پیشگامان آزادی‌خواهی و مبارزه با استبداد بودند که در این پژوهش شعر دو تن از برجسته‌ترین شاعران این دوره در دو ادب فارسی و عربی یعنی محمد تقی بهار و جمیل صدقی الزهاوی به صورت تطبیقی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

این پژوهش قصد دارد پس از بیان شرح حالی کوتاه از زندگی دو شاعر، مضامین مشترک اشعار این دو شاعر را با محوریت آزادی و بیداری و دفاع از حقوق زنان، مورد مقایسه و تطبیق قرار دهد.

نگاهی گذرا به زندگی محمد تقی بهار

محمد تقی بهار در شانزدهم آبان ۱۲۶۵ هـ.ش. برابر با ۱۳۰۵ هـ.ق. در مشهد زاده شد. پدرش میرزا محمد کاظم صبوری، ملک‌الشعرای آستان قدس رضوی در زمان ناصرالدین شاه بود؛ مقامی که پس از درگذشت پدر، به فرمان مظفرالدین شاه، به بهار رسید. (رزاقی‌شانی، ۱۳۸۶، ص ۵) محمد تقی بهار در بیست سالگی به صف مشروطه طلبان خراسان پیوست و به انجمن سعادت خراسان راه یافت. (عابدی، ۱۳۷۶، ص ۲۹) شعرش پس از ورود به صف مشروطه خواهان؛ رنگ و بوی اجتماعی و معترضانه به خود گرفت. (امین‌پور، ۱۳۸۴، ص ۴۰۶)

بهار را می‌توان یک مرد چند جانبه دانست. او در عین جوانی وارد عرصه‌ی سیاست شد. وی در اجتماع به عنوان روزنامه‌نویس، شاعر ادیب، سیاست‌مدار و استاد نقش‌آفرینی کرد ولی آن‌چه در رأس شخصیت بهار قرار دارد شاعری اوست. او کسی بود که سلیقه‌ی ورود به همه‌ی مسائل زنده‌ی زمان را دانست. (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۳، ص ۳۳۲)

آن‌چه او را در میان شاعران معاصر متمایز می‌سازد، توجه به مضامین و موضوعات اجتماعی و سیاسی روز و کاربرد لغات، تعبیرات و اصطلاحات متداول و زنده روزگار در عین وفاداری به شیوه‌ی فصیح قدماست. از این‌رو او را «از پیش‌روان تجدید ادبی امروز ایران» و در شیوه شعر قدیم «احیا کننده‌ی بزرگ سنت‌های شاعران کهن در روزگار ما» دانسته‌اند. (زرین-کوب، ۱۳۷۳، ص ۳۸۴)

در مضامین شعری او آزادی و وطن برجستگی خاص و بسامد بالایی دارند. بهار آزادی و استقلال وطن را تنها راه نجات ملت می‌داند و از همان جوانی که زمزمه‌ی آزادی‌خواهی و مشروطه را می‌شنود، تمام توان فکری و جسمی و نیز ذوق و قریحه‌ی شعری خود را وقف راه آزادی می‌کند؛ مقاله می‌نویسد، روزنامه منتشر می‌کند، وکیل مجلس شورای اسلامی می‌شود، به حبس و تبعید می‌رود، و شعر می‌گوید.

ملک الشعراء بهار ستایشگر بزرگ آزادی است و از شاعران بزرگ، هیچ کس به خوبی او از آزادی سخن نگفته است. (همان، ص ۳۷۴) او در بسیاری از اشعارش، با زبانی فاخر و استوار، ... زبان گویای اکثریت خاموش جامعه خود بود (رادفر، ۱۳۸۸، ص ۷۷) بهار از زمان فتح تهران به بعد، به نگارش مقالات سیاسی - اجتماعی، در روزنامه‌های ملی، پرداخت به همین دلیل بارها روانه زندان شد.

سرانجام پس از عمری فعالیت‌های سیاسی و ادبی در سال ۱۳۳۰ ش. بر اثر بیماری سل بدرود حیات گفت و در آرامگاه ظهیرالدوله به خاک سپرده شد. (میرانصاری، ۱۳۸۵، ص ۵۳)

مروری بر زندگی جمیل صدقی الزهاوی ۱۳-۱۵ شهریور ۹۲
دانشگاه زنجان
جمیل صدقی از نسل زهاوی بزرگ محمد افندی مفتی بغداد است. نسب او به امراء سلمانی معروف به بابان برمی‌گردد و شهرتش به زهاوی بدین خاطر است که نام مادر بزرگش زهاویه منسوب به زهاو یکی از شهرهای ایران است. وی در سال ۱۲۷۹ق. در بغداد متولد شد و در سن چهار سالگی به مکتب رفت و به گفته‌ی خودش در جوانی علوم مقدماتی چون؛ صرف، نحو، منطق و بلاغت را نزد برخی از علمای عصرش که از دانش آموزان پدرش بودند فرا گرفت. (الهلالی، بی‌تا، ص ۱۴) زهاوی به فراگیری زبان‌های مختلف روی آورد و به زبان فارسی و ترکی تسلط کامل داشت و اشعاری نیز به زبان فارسی سروده است. (الفاخوری، بی‌تا، ص ۴۱) زهاوی سمت‌های حکومتی و دولتی زیادی از جمله عضویت در مجلس المعارف بغداد و محکمه‌ی استیناف را عهده‌دار شد و نیز مدرّس فلسفه‌ی عربی در مکتب سلطنتی آستانه و مدرس ادبیات عربی در دارالفنون بود و نیز به کار روزنامه‌نگاری (عضویت در هیئت تحریریه روزنامه‌ی «الزوراء») و تألیف کتاب در مسائل علمی و ادبی به نظم و نثر، نیز می‌پرداخت که از آثار منشور او می‌توان به «الکائنات»، «المجمل مما أری»، «الخط الجديد» نام برد و مهمترین آثار او در قالب شعر عبارتند از: «الکلام والمنظوم»، «رباعیات زهاوی»، «دیوان الزهاوی»، «ثورة الجحیم»، «الأوشال و... (الهلالی، پیشین، ص ۱۴-۲۶)
وی از اعضای مجلس بزرگان عراق باقی ماند تا اینکه در سال ۱۳۶۵ق. دیده از جهان فرو بست. (الفاخوری، پیشین، ص ۴۱۳)

شعر زهاوی

شعر زهاوی از دیر باز مورد توجه پژوهشگران در تمام کشورهای عربی و غیر عربی بوده است و هر چند در مورد شخصیت وی از سوی برخی از منتقدان نظرات گوناگونی مطرح گردید و برخی وی را فیلسوف و برخی شاعر می‌پنداشتند. اما با این وجود چیزی که آشکار است این است که او شعرش را در خدمت جامعه‌اش قرار داد و موضوعات متنوعی را در شعرش وارد کرد.

«أحمد ابوسعده» در کتاب خود «الشعر و الشعراء فی العراق» در مورد درون‌مایه‌های شعری زهاوی می‌گوید :
«زهاوی شعرش را در موضوعات گوناگونی سرود که در بررسی این موضوعات روح دانشمندی متفکر، بر روح شاعر ادیب غلبه دارد. شعرش پر از حقایق و اصول و نظریات علمی است و ذهن جستجوگری که آن را از مقصودش خارج می

کند. او اولین شاعر عراقی است که شعرش را به زندگی پیوند داد و مشکلات جامعه‌اش را در آن به تصویر کشید. زهاوی به نوآوری و خروج از راه و روش قومش بشارت داد و در اعتقادات آنان، راه نقد و تفکر را در پیش گرفت. به حکمیت عقل و اندیشه در امر دین دعوت کرد و از حقوق زن دفاع نمود و بر حکومت خودکامه‌ی حمیدی یورش برد. در شعرش نغمه‌های جدیدی می‌بینیم که در شعر شاعران قبل از او دیده نمی‌شود یا اگر دیده شود در شعر زهاوی صادق تر و کامل تر از معاصرانش است.» (ناجی، بی‌تا، ص ۳۷۲) زیرا شعر زهاوی تصویری از شخصیت اوست، با همه‌ی گرایش‌هایش. او مردی است که آنچه را که احساس می‌کند پنهان نمی‌سازد؛ چنان که خود از این امر پرده بر می‌دارد و می‌گوید:

أنی امرءٌ لا أجهر إلا بما أنا أشعر

«احمد حسن الزیات» درباره زهاوی و شعرش می‌گوید:

«شاعری از شعرای اهل فکر، دارای دیدی نقادانه و هوشی سرشار است او... اهل تصنع در کلام نیست لفظ را بر نمی‌گزیند و وزن راسمان نمی‌بخشد و سبک شعرش گرچه بدون نظم و انسجام است؛ ولی دارای فکری پویا و جسور است که در لابه‌لای ابیات فریاد بر می‌آورد همچون خروش امواج در ساحل رودخانه؛ زهاوی فرستاده‌ای از پیام‌آوران تفکر انسانی و قهرمانی از قهرمانان نهضت عربی است...» (الهلالی، بی‌تا، ص ۲۲)

پیش از پرداختن به بررسی مضامین مشترک شعر زهاوی و بهار در باب آزادی و مهمترین مصداق آن یعنی استقلال طلبی و مبارزه با استکبار و آزادی زنان، نگاهی به مفهوم آزادی و آشنایی کلی با آن ضروری به نظر می‌رسد.

مفهوم آزادی

مفهوم آزادی در دوره‌ی معاصر دچار تغییر و تحول گردید. آزادی به معنای امروزی حاصل انقلاب کبیر فرانسه (۱۷۸۹م) و انقلاب صنعتی انگلستان (از حدود سال ۱۷۵۰م به بعد) است. قبل از این دوره آزادی بیشتر به معنای آزادی شخصی بود. به عنوان نمونه منظور «مسعود سعد سلمان» از آزادی، رهایی از زندان نای است، نه چیز دیگر. (کدکنی، ۱۳۸۰، ص ۳۵)

در ایران انقلاب مشروطه که بر اثر پیدایش موج بیداری در میان قشر روشنفکران آن زمان و ارتباط با کشورهای غربی و آشنایی با نحوه حکومت در آن‌ها به وجود آمد، باعث گسترش بحث بر سر آزادی و وطن شد. در کشورهای عربی نیز پس از حمله‌ی ناپلئون و آشنایی با غرب و به دنبال آن تأسیس مدارس جدید و روزنامه‌های سیاسی و ادبی و همچنین فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی افرادی چون؛ «سید جمال الدین افغانی» و شاگردش «محمد عبده» باعث پیدایش نهضتی جدید در میان مردم شد. از پیامدهای این نهضت بیداری عرب و تلاش روشنفکران برای رهایی و آزادی از استبداد و تسلط همه‌جانبه بیگانگان بر منابع طبیعی و انسانی کشورشان بود. ظلم پادشاهان عثمانی و به ویژه استبداد حمیدی از دیگر دلایلی بود که مردم کشورهای عربی را به استقلال سیاسی از دولت عثمانی فرا می‌خواند. (رستم‌پور، میرصالحیان و فرید، ۱۳۹۰، ص ۵)

مفهوم آزادی در اشعار هر دو شاعر مفهوم نویی است و هر دو شاعر در شعر خود ندای آزادی به معنای استقلال سیاسی و مقابله با استعمار را سر داده‌اند در کنار این دو مصداق، مصادیق دیگر مفهوم آزادی، از جمله؛ آزادی بیان، آزادی مطبوعات و آزادی زنان نیز، مورد توجه این دو شاعر قرار گرفت.

انگیزه و عامل مشترکی که سبب گردید این دو شاعر، شعر و شعور خویش را در خدمت آزادی و استقلال همه‌جانبه‌ی کشور خویش قرار دهند و تا پای جان بر سر اعتقاد خویش ثابت قدم بمانند و در این راه همه‌ی خطرها را اعم از زندان،

تبعید و تهدید، به جان خریداری کنند؛ حس وطن دوستی و عاطفه‌ی انقلابی آنان است که در جای‌جای اشعارشان نغمه‌ی زیبا و دلنشین آن به گوش می‌رسد.

بررسی اشعار وطنی یا به اصطلاح وطنیات خود بحث و فرصتی جداگانه می‌طلبد ولی در این پژوهش اشاره‌ای کوتاه به اشعار وطنی این دو شاعر بزرگ خالی از لطف نیست.

وطن دوستی

زهاوی همان گونه که در عقاید دینی‌اش وارد شد به موضوع وطن نیز پرداخت و اشعار وطنی بسیاری به جای گذاشت. او به حق از کسانی است که بیشترین میل و علاقه به وطنش را بیان کرد و برای آن همه‌ی خوبی‌ها و سرافرازی‌ها را می‌خواهد و برای حیات کشورش، زندگی خود را به او می‌بخشد و صراحتاً از عشق خود به وطن و بذل جانش در راه حفظ او، سخن می‌گوید:

وطنی الذی فیه ولدت هو الذی فیه ایلمدشگاه زنبه علی شغفی به أنای وترجعنی العهود
أبعدت عن وطنی، وها أنا ذا الی وطنی أعود ۱۵ شهر فیه هفت اکی احضانه اکی کما بیکی الولید
انسی، إذا إحتاج العراق فیالحیة له اجود ان لم أذد أنا عن حقوق فمن یزود؟

(الفاخوری، پیشین، ص ۴۲۶)

بهار نیز مانند زهاوی نتنها بذل و بخشش جان را در راه وطن ناچیز می‌شمرد بلکه خطر و نابودی وطن را، خطر جسم و جان و نابودی همه‌ی خوشی‌ها و لذت‌ها می‌داند و وطن‌دوستان را به دفاع و حفظ میهن فرا می‌خواند.

بذل جان در ره ناموس وطن چیزی نیست	بی وطن خانه و ملک و سر و تن چیزی نیست
بی‌وطن منطق شیرین و سخن چیزی نیست	بی‌وطن جان و دل و روح و بدن چیزی نیست
بی‌وطن جان و دل و روح و بدن در خطر است	ای وطن خواهان زنهار، وطن در خطر است
در راه حفظ وطن تازیبد، الله الله	بیش از این فتنه میندازید الله الله

(دیوان، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۲۲۸)

در قصیده‌ی دیگری باعنوان «حبّ الوطن» دفاع از وطن را، دفاع از دین می‌داند و معتقد است که، شخصی که حبّ وطن را در دل نداشته باشد کافر است.

هر که را مهر وطن در دل نباشد کافر است	معنی حبّ الوطن فرموده پیغمبر است
هر که بهر پاس عرض و مال و مسکن داد جان	چون شهیدان از می فخرش لبالب ساغر است

بهار بیشتر از زهاوی به بیان موضوعاتی با محور وطن دوستی و دعوت به دفاع از آن پرداخته است و خواننده با تورق دیوان او با حجم گسترده‌ای از اشعار وطنی رو به رو می‌شود و خود به این مسئله پی خواهد برد.

آزادی بیان

یکی از نمودهای آزادی در هر جامعه‌ای، آزادی بیان و آزادی در عرصه‌ی مطبوعات است چرا که هر ملتی که بخواهد راه ترقی و پیشرفت را در پیش گیرد باید به دیدگاه‌های صاحب‌نظران و اندیشمندان خود گوش بسپارد و انتقادات و اعتقادات مفید و سازنده‌ی آنان را عملی سازد.

آزادی بیان در دوران پر از اختناق، مشروطه ایران و استبداد حمیدی در کشورهای عربی، آرزوی دیرینه‌ای بود که شاعران، ادیبان و اندیشمندان خواهان آن بودند و از نبود آن رنج می‌بردند چرا که در آن دوران سراسر خفقان و ظلم و بی‌عدالتی سرانجامی جز زندان و تبعید و در نهایت قتل، در انتظار آزادی‌خواهان و سخن‌پردازان عرصه‌ی استقلال، نبود. دو شاعر نام‌آشنای مورد بحث ما نیز از طرفداران سرسخت آزادی بیان بودند که به شیوه‌های مختلف، آشکارا و یا در پس رمز و کنایه، تحقق آن را خواستار شدند.

استاد «طه الراوی» در مورد اشتیاق جمیل صدقی الزهاوی به آزادی می‌گوید:

«... او بسیار شیفته و عاشق آزادی بود و نشر و گسترش آن را در همه‌ی زمینه‌ها می‌طلبید. آزادی فکر، آزادی بیان، آزادی مطبوعات، آزادی عقیده و... چیزی او را آزرده خاطر نمی‌ساخت مگر آزادی عده‌ای از خشک‌نظران و مرتدین که در پاره‌ای از اعتقاداتش با او به مخالفت برمی‌خیزند و وی نیز همواره خاموشی و سکوت این افراد را می‌طلبید.»
(ناجی، پیشین، ص ۲۹)

زهاوی آزادی اندیشه را از شرایط ضروری پیشرفت جامعه و پیشروی در میدان تمدن و ترقی می‌داند و می‌گوید: تا زمانی که سخن حق آزادانه بیان نشود هیچ پیشرفتی میسر نخواهد شد.

عظیم علی الأفكار فی	أما كل إنسان بأرأه حرّ؟
عصرنا الحاضر	من الأسر أن الحجر فیه هو
وهل فقه الشعب المرید	الأسر
انطلاقه	إذا لم تكن فی رأسه حرّ
وأي رقی فی الحیاة میسر	الفکر
وهل نافع تحریره من إساره	لقوم بقول الحق ما إن لهم
	جهراً

(الفاخوری، بی‌تا، ص ۴۲۰)

بهار در جای جای اشعار خویش از فقدان آزادی بیان و اندیشه سخن می‌گوید و زبان و قلم دو ابزار گویای حقیقت را در بند و اسارت می‌یابد و در برخی از قصاید خود راه تقیه پیش می‌گیرد و از نماد و تمثیل برای بیان این حقیقت کمک می‌گیرد.

آنجا که صراحتاً به این مسئله اشاره می‌کند و می‌گوید:

امروز چنان شدم که بر کاغذ آزاد نهاد خامه نتموانم

(دیوان، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۶۱)

و آن‌جا که از تمثیل مدد می‌جوید و دماوند را نماد انسان آزادی‌خواهی قرار می‌دهد که بر دهان او دهان‌بندی محکم بسته‌اند و اجازه‌ی بیان حقیقت را به او نداده‌اند:

ای دیو سپید پای در بند	ای قلعه‌ی گیتی ای دماوند
بر ژرف دهانت سخت‌بندی	بر بسته سپهر زال پر فند
من بنم دهانت بگشایم	ور بگشایند بنم از بند

(دیوان، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۸۷)

و در جای دیگر از مرغ سحر می‌خواهد از قفس بیرون آید و نوای آزادی را سر دهد چرا که زبان او را از بیان آن بسته-
اند:

مرغ سحر ناله سحرکن	داغ مرا تازہ تر کن
بلبل پر بسته ز کنج قفس در آ	نغمه آزادی نوع بشر سرا
وز نفسی عرصه این خاک توده را	پرشش‌رر کن

(همان، ج ۲، ص ۱۱۶۶)

آزادی و مبارزه علیه استبداد

نقطه‌ی مقابل آزادی، استبداد و حکومت خودکامه است. تا قبل از مشروطه نظام پارلمانی در ایران حاکم نبود این خود شاه بود که تصمیم می‌گرفت و اجرا می‌کرد. بخش اعظم ثروت مردم صرف امور دربار و خوشگذرانی شاهان می‌شد، و هیچ کس حق اعتراض و انتقاد نداشت.

اما با این وجود روشنفکرانی چون بهار، نابودی استبداد و رسیدن به آزادی و استقلال را تنها در سایه‌ی تحقق نظام مشروطه و وجود قانون می‌دانستند و تشکیل مجلس ملی را تنها راه حل از بین بردن و نابود کردن ریشه‌ی حکومت خودکامه و استبداد می‌شمردند.

از این رو بهار در اشعار خویش همواره از برقراری نظام مشروطه سخن می‌گفت و پادشاه کشور خویش را مورد خطاب قرار می‌دهد و از او می‌خواهد که از سر جود و بخشش، دست از سلطنت و استبداد بردارد و راه مشروطه را در پیش گیرد:

پادشاهها زاستبداد چه داری مقصود	که این کار جز ادبار ندارد مشهود
جود کن بر ره مشروطه گردی مسجود	شرف مرد به جود است و کرامت به سجود

(همان، ج ۱ ص ۱۱۰)

و در جای دیگری از اشعار خود تنها راه پیش‌روی و قرار گرفتن در مسیر توسعه و پیشرفت را پذیرش قانون و برقراری مجلس ملی می‌داند:

جز مجلس ملی نزنند بیخ استبداد	افریش‌تگان قهر کنند اهریمن را
بی نیروی قانون نرود کاری از پیش	جز بر سر آهن نتوان برد ترن را

(دیوان، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۵۰)

همانطور که در ابیات بالا مشاهده می‌شود بهار پادشاه را صراحتاً مورد خطاب قرار می‌دهد و برقراری نظام مشروطه را از او خواستار است.

زهاوی نیز مانند بهار از هموطنان خویش می‌خواهد که از خواب غفلت بیدار شوند و به مبارزه علیه نظام مستبد و خودکامه‌ی عراق برخیزند او در راه تحقق این آگاهی سیاسی، به انقلاب کشورهای دیگر و نظام پارلمانی آن‌ها به ویژه تنظیم

قانون اساسی در ایران توجه خاصی دارد و در قصیده‌ای با عنوان «آئین الاوطان» می‌گوید: ایران را بنگرید که چگونه با برقرای نظام مشروطه امور کشور خویش را پس از آن همه رنج و سختی به دست گرفت.

حَتَامَ هَذَا الْبَغْضَ وَالْخِذْلَانَ
حَتَامَ لَا تَتَنَبَّهُ
الْأَذْهَانَ
وَالشَّرَّ فِيهِمْ وَحَدَّهُ يَقْطَانُ
وَنَصِيبَنَا مِنْ بَيْنِهِمْ حَرْمَانُ
مَنْ خَطَّةٌ فِيهَا أذَى وَهُوَ
اللَّهُ مَا جَاءَتْ بِهِ إِيْرَانُ

حَتَامَ هَذَا الْخِذْلَانَ بَيْنَ
رِجَالِنَا
حَتَامَ لَا تَأْتِي النَّفْسُ
صَلَاحَهَا
جَاءَتْ بِاصْلَاحِ يَعْلَى شَأْنَهَا
كُلَّ الْإِنَامِ تَقْدَمُو فِي أَمْرِ
هَذَا
أَنْظُرْ إِلَى إِيْرَانِ كَيْفَ
تَمَلَّصَتْ
قَوْمَ لَعْمَرِي فِي الْجَهَالَةِ

(الهلالي، پیشین، صص ۹۶-۹۷)

دانشگاه زنجان
۱۳-۱۵ شهریور

تلاش زهاوی در بیدار سازی اذهان بخواب رفته‌ی هموطنانش بسیار چشمگیر است و در بسیاری از قصاید خویش، از غفلت و خاموشی مردمش در برابر این نظام و وعده‌هایی که حاکم وقت برای اصلاح جامعه داده ولی در حد کلام و حرف باقی مانده است، سخن می‌گوید:

نَائِبَاتِ الزَّمَانِ غَيْرِ
النِّيَامِ
تَبِيحِ الْمَحْظُورِ لِلْحُكَّامِ
لَا يَجُوزُ الْإِصْلَاحُ حَذَّ الْكَلَامِ
وَاحِدٌ أَنْ نَعِيشَ كَالْأَنْعَامِ

نَحْنُ فِي الْغَفْلَةِ نِيَامٌ وَعَذَا
نَحْنُ فِي دَوْلَةِ تَدَارِكْهَا اللَّهُ
نَحْنُ قَوْمٌ قَضَتْ إِرَادَةَ شَخْصٍ
وَعَدَهَا بِاصْلَاحِ جَمٍّ وَ لَكِنْ

(المقدسی، ۱۹۷۳، صص ۴۲-۴۳)

از دیگر اشعار زهاوی در این زمینه، قصیده‌ای است که آن را حوالی سال ۱۸۹۷م. در آستانه سرود که در آن به شدت برنظام حکومتی هجوم برد و سرانجام آن تبعید وی از آستانه به بغداد بود که در این جا به چند بیت آغازین این قصیده اشاره می‌شود:

أَمَا عَلِمْتَكِ الْحَالُ مَا كُنْتُ
تَجْهَلُ
عَلَيْهَا عَوَادٍ لِلدَّمَارِ تَعْجَلُ
تُؤْمَلُ إِصْلَاحاً وَ لَا تَتَأَمَّلُ

أَلَا فَا نَتَبَّهُ لَلْأَمْرِ حَتَامَ
تَغْفَلُ
أُغْثَ بِلَدِّهَا مِنْهَا نَشَاتُ
فَقْفَدَتْ عَدَّتْ
وَ مِنْهَا مَا رَابِنِي غَرَارَةَ
فَتِيَّةً

(همان، ص ۳۳)

یکی دیگر از جنبه‌های آزادی‌خواهی و روشنگری که در اشعار بهار نسبت به زهاوی پررنگ‌تر و درخشان‌تر است، آگاه ساختن مردم نسبت به پیامدهای شوم استعمار پیر انگلیس و لزوم رهایی از آن است و در این زمینه اشعار بسیاری را سروده است که به جهت پرهیز از طولانی شدن کلام تنها به بیان نمونه‌های کوتاهی از آن بسنده می‌شود:

ظلمی که انگلیس به این آب و خاک کرد نه بیوراسب کرد و نه افراسیاب کرد
از ظلم و جور تازی و تاتار در گذشت ظلمی که انگلیس در این آب و خاک کرد

(دیوان، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۵۵۲)

و در جای دیگر خواستار بیداری مردم و اتحاد آن‌ها در برابر بیگانه است:

دست ببر یدشان گرتان غیرت به جاست ایران مال شماسست ایران مال شماسست

دعوت به علم آموزی و مبارزه با بی‌سوادی
دانشگاه زنجان ۱۳-۱۵ شهریور ۹۲
(همان، ص ۲۰۹)

یکی از مهمترین مسائل اجتماعی که زهاوی و ملک الشعرای بهار در دوران حیات خویش با آن مواجه بودند جهل و بی‌سوادی اکثریت مردم زمان خویش بود مشکلی که جوامع آن روز از آن رنج می‌برد چرا که بی‌سوادی ریشه‌ی بسیاری از مشکلات آن زمان، از جمله رواج خرافات و فساد و انحراف جوانان و عقب‌ماندگی کشورشان و در نتیجه سلطه و سیطره‌ی استعمار و حاکمان ظالم بر این کشورها بود.

از این‌رو شاعران آزادی‌خواه از جمله بهار و زهاوی تنها راه رهایی از این وضعیت را در فراگیری علم و دانش می‌دانستند و بر لزوم گسترش علم و دانش پا فشاری می‌کردند.

بهار در قصاید متعددی مردم را به علم آموزی دعوت می‌کند و درباره نقش و اهمیت علم و دانش در پیشرفت جامعه سخن می‌راند. آنجا که در قصیده‌ای با عنوان «فایده‌ی علوم» این‌چنین می‌سراید:

علم از بهر چیست ای استاد تا که گیتی شود به علم آباد
علم بهر خیال بافی نیست کار دانش بدنی گزافی نیست
باید از علم سود برخیزد چون درختی کز او ثمر خیزد
هر که از علم بهره‌ور گردد مایه راحت بشر گردد
گرچه علم تو پیچ در پیچ است چون نیوست با عمل هیچ است

(همان، ص ۶۱-۶۲)

در جای دیگری جهل و بی‌سوادی را آفت جان مسلمانان می‌داند و آن را عامل عقب‌ماندگی و انحراف جوانان معرفی می‌کند. او بزرگترین ضربه‌ای را که اسلام و مسلمانان خورده‌اند از بی‌سوادی و حکام جاهل می‌داند.

این‌عامیان که در نظر ما مصورند هر روز دام کینه به ما بگس‌ترند
ما پاسدار دین و کتاب پیمبریم اینان عدوی دین و کتاب و پیمبرند

(همان، ص ۲۱۸)

اما باید به این نکته نیز اشاره کرد که بهار تقلید کورکورانه و تجمل پرستی یا مادیگری صرف از غرب را سفارش نمی کند بلکه او مردم را به تقلید و الگو قرار دادن روحیه کنجکاوی و دانش دوستی غربیان فرا می خواند. بهار پیشرفت اقتصادی و صنعتی را تنها را پیشرفت واقعی ملل شرق نمی داند بلکه او پیشرفت واقعی را در گسترش معنویات و اخلاق و انسانیت در جامعه می داند.

از فرنگ آمد به ایران طرفه های رنگ رنگ	شاه را مجذوب کرد آوازه شهر فرنگ
زی فرنگستان سه کرت شاه ایران راند خنگ	خواست تا ایران ایران شود همچون فرنگستان قشنگ
زان سبب کرد از اجانب قرضهای بی درنگ	شد خریداری از آن اندکی توپ و تفنگ
مابقی صرف هوسهای شه و دربار شد	وان همه وام گران بر دوش ایران بار شد

دانشگاه زنجان

۱۳-۱۵ شهریور ۹۲

(همان، ص ۹۱)

زهاوی نیز مانند بهار تنها راه موفقیت و پیروزی را در علم می داند از نظر او هیچ جامعه ای در سایه ی جهالت و اوهام به پیروزی نرسیده است و هیچ زندگی خوشبختی همراه با عقب ماندگی نیست. عصر، عصر علم است و شرق در قدیم فانوس و روشنایی جهان را در دست داشت بود پس امروز او را چه شده است که در اوهام و خیالات گام بر می دارد و او را چه شده است که با خواری به غرب می نگرد که به علم دست یافته و او را توان حرکت نیست. (حنا الفاخوری، ص ۴۲۵-۴۲۶)

اودر اشعار زیادی به علم آموزی و قرار گرفتن در راه پیشرفت دعوت می کند. در قصیده ای باعنوان «ماکنت ارتحل» می گوید:

تأخر القوم فی بغداد من کسل	و کم تأخر قوم عندهم کسل
الناس بالقصف فی بغداد لاهیة	کل امرئ فله عن غیره الشغل
نصحتهم ان یتبوا من جهالتهم	و ان یکنوا لهم بالعلم مشغول
نصحتهم ان یکنوا عالجن له	فانما الوقت مطلوب له العجل
لکنما القوم کل القوم ما سمعوا	نصحی الذی کنت ابذیه ولا قبلوا

(الهالی، پیشین، ص ۱۱۵)

و در قصیده ی «لاتلومینی» فرزندان مرز و بومش را به فراگیری علم و گرامی داشتن دانشمندان تشویق می -

کند و به آنان می گوید علم را بیابید هر چند از زادگاهتان دور و در کشور چین باشد:

ألستم یا بنی بغداد	ابناء قوم خلو شم
فادکروا	العنیرانین
ابناء قوم بنو للعلم	کانهن مقاصیر الخواقین
انندیة	ابدوه بالصدق من رأی
و اکرموا العلماء	وتلقوا
المصلحین لـ	مبدلین قساوات من
ما بالکم قد سلکتهم غیر	اللیین

لیس الیٰ ذی یشتری
علم ابمغبون
من کل مملکة حتی من
الصین

من هجکم
المال للعلم مدن فاشتره
ب
فخذوه مها تناءى عن
مواطنکم

(همان، ص، ۱۰۲)

دفاع از حقوق زنان و آزادی آنان

مسئله‌ی زنان، حقوق و آزادی‌های آنان به عنوان یک مسئله‌ی اجتماعی در ایران با مشروطیت آغاز شد. (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳، ۳۸) و شاعران عصر مشروطه جزء اولین گروهی بودند که خواستار رفع حجاب زن و آزادی سیاسی و اجتماعی وی در جامعه شدند. بیشتر شاعران و نویسندگان بنام ایران هر یک مقداری از آثار خود را به موضوع تربیت و آزادی زنان و تساوی حقوق آنان در خانواده و جامعه اختصاص می‌دادند به طوری که می‌توان گفت در این اوقات، هیچ شاعری و نویسنده‌ای نیست که کما بیش به این مطالب نپرداخته باشد. (آرین‌پور، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۳)

محمد تقی بهار یکی از شاعران پر آوازه این دوره در شمار این دسته از شاعران جای می‌گیرد. در کشورهای عربی نیز قاسم امین (۱۹۰۸-۱۸۶۳ م) پرچمدار این نهضت بود، وی در مصر مقدمات اولیه جهت آزادی زنان، احقاق حقوق اجتماعی و سیاسی آنان و نیز ایجاد کانون‌های همبستگی زنان را فراهم کرد، ره‌آورد این نوآوری‌ها اصلاح و رفع مشکلات زنان و بهبود اوضاع و احوال آنان بود. (شراره، ۱۹۸۴، ص ۳۲۶) دامنه این قیام و تجدد خواهی به دیگر کشورهای شرقی از جمله عراق نیز رسید. از میان افرادی که تحت تأثیر چنین موجی که قاسم امین بنیانگذار آن بود، به مسئله زن و دفاع از آزادی او پرداخت، می‌توان از جمیل صدقی الزهاوی نام برد.

از این‌رو این دو شاعر در مسئله‌ی زن نیز دارای دیدگاه‌های مشترک و یکسانی هستند که در سه محور تأکید بر علم آموزی زنان و حضور آنان در عرصه‌های اجتماعی، مسئله‌ی حجاب و مسئله‌ی تعدد زوجات قابل تطبیق و بررسی است.

۱- تأکید بر علم آموزی زنان و حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی

در ایران تا قبل از دوره مشروطه، زنان به صورت رسمی از حق تحصیل محروم بودند؛ بنابراین بهار بر لزوم علم آموختن زنان به دلیل نقش مؤثرشان در تربیت نسل آینده تأکید، و آنان را به فراگیری آن تشویق می‌کند؛ چرا که آنان را اصلی‌ترین مربیان جامعه می‌داند. وی در قصیده‌ای به نام «جوان‌بخت و جهان‌آرایی ای زن» می‌گوید:

که در این دوره والایی ای زن
کنون کزاد، ره پیمایی ای زن
که مام مردم فردایی ای زن

سوی علم و هنر بشتاب و کن شکر
حجاب شرم و عفت بیشتر کن
به کار علم و عفت کوش امروز

(دیوان، ۱۳۶۸، ص ۵۰۳)

در تصنیف دیگری می‌گوید:

ز حسن بشوری خبر ندارد
گلی از تو شکفته‌تر ندارد

زنی کوا به جهان هنر ندارد
بنواز ای زن با هنر که عالم

فِ
وِ اِنَّهٗ مِنْ عَلَوِّ
شَجَاعٍ لَا تُبَارِكُ

(دیوان، ۱۹۲۸م، ص ۱۰۰)

زهاوی افزون بر توجه به مسئله‌ی تعلیم و سودآموزی زنان به حضور و شرکت آنان در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی نیز فرا می‌خواند اما بهار از حضور زن در جامعه سخنی به میان نمی‌آورد و تنها بر لزوم آموزش او تأکید دارد.

۲- مسئله‌ی حجاب

در نهضت مشروطه ایران، عده‌ای آگاهانه و یا ناآگاهانه به ترویج فرهنگ تباه کننده و فاسد غرب پرداختند و از جمله حجاب را مانع پیشرفت جامعه و زنان می‌دانستند که البته راه به جایی نبردند. متأسفانه برخی شاعران نیز که با تعالیم اصیل اسلامی و فلسفه‌ی آن آشنایی نداشته، از سویی به آسیب‌شناسی شخصیت زن آگاه نبوده و از سوی دیگر در فهم علت عقب ماندگی جامعه خودشان در مقایسه با جوامع غربی دچار اشتباه شدند چنین تصور کردند که حجاب مانع حرکت زن به سوی تعالی و پیشرفت و ترقی می‌شود و علت اصلی عقب ماندگی کشور خود را در آن دیدند. البته این استدلال مربوط به کسانی چون بهار است که مخالف استعمارگران بودند نه کسانی که جیره‌خوار استعمار و مزدوران قلم به دست رضا خان بودند و در راستای اهداف شوم استعمارگران تلاش می‌کردند، از این‌روی بهار، در اشعارش به کشف حجاب اشاره کرده و زنانی را که حجاب دارند جاهل خوانده و از علم و ادب بی‌بهره می‌داند. وی آنان را مورد خطاب قرار می‌دهد که حجاب برافکنند:

زنانی که به جهل در حجابند
ز آداب و هنر بهره نیابند
چنین زن به جهان ثمر ندارد
برافکن حجاب را
فروخوان کتاب را
از این بیشتر به گل
میپوش آفتاب را

(دیوان، ج ۲، ۱۱۷۵)

بهار در قصیده «زن شعر خداست» بدبختی‌ها و عقب ماندگی‌های کشور را به حجاب نسبت می‌دهد و اظهار میدارد که با چادر نمی‌توان زن را حفظ کرد بلکه بدون حجاب او آزادتر است:

نشود منقطع از کشور ما این حرکات
تا که زن بسته و پیچیده به چادر باشد
حفظ ناموس زمعجز نتوان خواست «بهار»
که زن آزادتر اندر پس معجز باشد

(همان، ص ۳۵۴)

در قصیده، صفت زن می‌گوید:

چادر و روی بند خوب نبود
جهل اسباب عافیت نشود
کار زن برتر است از این اسباب
زن چنان مستمند خوب نبود
زن رو بسته تربیت نشود
هست یکسان حجاب و رفع حجاب

(همان، ج ۲، ۷۷۳)

اما نباید از توجه به این نکته غافل شد که هرچند بهار در شعر خود از رفع حجاب زنان سخن گفته اما این بدین معنا نیست که وی زن را به عنوان بازیچه دست افراد سودجو قرار دهد و از روابط آزاد بدون توجیه قانونی و اخلاقی دفاع نماید. بلکه او به شدت از شرف، حیا و استحکام خانواده ایرانی در سایه داشتن روابط سالم و در حیطة کار و امور اجتماعی دفاع نموده و از زن به عنوان جوهر اصلی استحکام خانواده ایرانی سخن به میان آورده است. چنانچه مشاهده شد وی در کنار دعوت به علم آموزی زنان، آنان را به رعایت عفت نیز تشویق کرده است.

حجاب شرم و عفت بیشتر کن
به کار علم و عفت کوش امروز
کنون کازاد، ره پیمایی ای زن
که مام مردم فردایی ای زن

(دیوان، ۱۳۶۸، ص ۵۰۳)

زهاوی نیز از اینکه زنان در خانه‌ها محبوس شده و از اجتماع دور نگاهداشته شده‌اند معترض است. وی تحت تأثیر شرایط حاکم بر جامعه‌ی آن روز عراق و رواج تفکرات غربی، به اشتباه، علت دور ماندن زنان از اجتماع را در نوع پوشش آنان می‌داند و راه حل مبارزه با این عقب ماندگی را در کشف حجاب می‌داند. زهاوی سروده‌های بسیاری در این زمینه دارد که ذکر همه‌ی این موارد در این مختصر نگنجد در این پژوهش به چند نمونه از آن‌ها اشاره می‌شود.

زهاوی در ابیات زیر صریحاً زنان و دختران را به بی‌حجابی دعوت می‌نماید:

إِسْفِرِي فَالْحِجَابُ يَا ابْنَةَ فَهْرٍ
إِسْفِرْكَ فَالْسَّفُورُ لِلنَّاسِ صَبِيحُ
فَهُوَ دَاءٌ فِي الاجْتِمَاعِ وَخِيمٌ
زَاهِرٌ وَ الْحِجَابُ لَيْلٌ يَهِيمٌ

(دیوان، پیشین، ص ۲۳۶)

او معتقد است که مردان شرقی به دلیل جهل و نادانی و بر اساس باورهای غلط که از گذشتگان به ارث برده‌اند، زنان خود را در خانه حبس نموده‌اند:

هُوَ سَجْنٌ لَهْنٌ مِّنْ غَيْرِ وَزْرٍ
هُوَ حَرَمَانُ النُّورِ وَ هُوَ الْهَمُومُ

(همان، ص ۲۳۵)

زهاوی محبوس بودن زنان در خانه، جهت حفظ عفت و پاکدامنی و عدم فعالیت اجتماعی آنان را رد می‌کند:

زَعَمُوا أَنَّ فِي الْحِجَابِ حِفَاظًا
كَذَّبُوا فَهُوَ فِي الْحَقِيقَةِ سُومٌ

و در قصیده‌ای به نام «الحجاب والسفور» اینگونه فریاد برمی‌آورد:

مَرْقِي يَا ابْنَةَ الْعِرَاقِ حِجَابًا
مَرْقِيَّةً وَ احْرِقِيَّةً بِلَا رِيثٍ
فَقَدْ كَانَ حَارِسًا ذَابًا
مَرْقِيَّةً حَتَّى يَكُونَ هُبَابًا

(دیوان، ص ۳۳۵)

او بزرگترین و بیشترین عقب ماندگی را در شرق به نادانی و حجاب نسبت می دهد و می گوید: «چگونه ممکن است ملتی به پیشرفت و ترقی دست یابد درحالیکه نیمی از آن جامعه از نیمی دیگر پوشیده است».

کیف یسمو إلی الحضارة شَعْبٌ
لیس یأتی شعب جلائل مال م
منه نصفٌ عن نصفه مستورٌ؟
تتقدم اناثه و الذکور

(دیوان، ۱۹۸۳، ص ۱۱۲)

۳- مسئله‌ی تعدد زوجات

یکی دیگر از مسائلی که در روزگار هر دو شاعر رواج داشته و هر دو شاعر در سروده‌های خویش به آن اشاره کرده‌اند و با آن به مخالفت برخاستند، مسئله‌ی تعدد زوجات است.

بهار، تعدد زوجات را ظلمی در حق زن شمرده است و به شدت با آن مخالفت می کند و آن را سبب به وجود آمدن کینه و حسد و دشمنی در میان کودکان می داند: ۱۳-۱۵ شهریور ۹۲

زن یکی، مرد یکی خالق و معبود یکی
هر یک از این سه دو شد مهره به ششدر باشد
می شوند آلت حرص و حسد و کینه و کذب
نسلها چون به یکی خانه دو مادر باشد
ریشه تربیت و اصل و فضیلت مهر است
مهر کی با حسد و کینه برابر باشد
گر شنیدی که برادر به برادر خصمست
یا که خواهر به جهان دشمن خواهر باشد
علت واقعی آن است که گفتم، ورنه
کی برادر به جهان خصم برادر باشد

(دیوان، پیشین، ج ۱، ص ۴۶۰)

علت دیگر مخالفت بهار با تعدد زوجات، عدم رعایت عدالت و انصاف بین زنان از سوی مرد است. او این مرتبه را فقط مخصوص پیامبر می داند که دیگران از آن عاجزند:

زن شیرین به مذاق دل ارباب کمال
گرچه قند است نباید که مکرر باشد
کی توان میان دو زن انصاف درست
کاین چنین مرتبه مخصوص پیامبر باشد

(همان، ۴۶۰)

زهاوی نیز معتقد است که جواز چند همسری برای مردان تحقیر شدیدی بر زن است چرا که به عقیده‌ی وی ضربه‌ای شدیدتر از این بر زن نمی توان وارد کرد که او را با زن دیگری در شوهرش شریک کرد.

همان گونه که نمی توان مردی را یافت که راضی شود که دیگری در عشق به زنش شریک شود زهاوی از مردان می - خواهد خودشان را به جای همسرانشان بگذارند آیا در این صورت حاضر بودند که شوهرانشان با زن دیگری که زیباتر و جوان تر از آنها می باشد، ازدواج کنند؟ قطعاً این گونه نیست و از نظر روحی و عاطفی چه ضربه‌ی سنگینی بر آنها وارد می - شد.

زهاوی از جنبه‌ی روانی به موضوع تعدد زوجات نگرسته و ریشه‌ی آن را در خود خواهی مرد می‌بیند که چون خود را از نظر قوای جسمی و عقلی برتر می‌داند آزادی که بزرگترین حقوق انسانی است را به خود اختصاص داده است، زن را همچون کالایی می‌نگرد که می‌تواند پس از لذت جویی آن را با کالای دیگری عوض کند. (الرشودی، پیشین، ص ۱۱۳)

زهاوی به شدت از انحصار این حق به مردان خشمگین است زیرا «برتری عقلی مرد ادعایی کاذب و برتری زن و مرد امری نسبی است. در ثانی برتری قوای جسمی اگر هم ادعای صادقی باشد دلیلی برای تخصیص حقوق انسانی نیست بلکه زن نیز همچون مرد دارای عقل و عاطفه و احساس است و در علم و عمل شریک و همتای مرد است و باید از آزادی و حقوق انسانی نیز برخوردار باشد.

او قساوت مردان را گناه مسلمانان می‌داند که بر خلاف آیه‌ی و لهن مثل الذی علیهن بالمعروف (زن را بر مردان حقوق مشروعی است چنانچه شوهران را بر زنان) در این قضیه به مرد آزادی عمل داده و زن را از این حق محروم کرده‌اند و این اعتراض در واقع اعتراض به سوء استفاده از قوانین اسلام است و در جای دیگر تأکید می‌کند که اگر حتی فرض برتری عقل بر زن صحیح باشد لازمه‌اش آن است که با رأفت و مهربانی رفتار نماید و حقوقش را ادا کند چرا که وجود مرد بسته به وجود زن است. (نیازی، آمنه جهانگیر اصفهانی، زهرا جهانگیر اصفهانی، ۱۳۸۶، ص ۱۷۰)

نتیجه‌گیری

- پس از بررسی سروده‌های ملک الشعرا بهار و جمیل صدقی الزهاوی در زمینه‌ی مفهوم آزادی و مهمترین مصادیق آن یعنی مبارزه با استبداد و آزادی زن و دفاع از حقوق آن می‌توان به نتایج زیر دست یافت:
- ۱- مفهوم آزادی در اشعار هر دو شاعر مفهوم نویی است. با این تفاوت که موضع بهار در برابر آزادی به معنای استقلال سیاسی و مقابله با استعمار صریح‌تر و شجاعانه‌تر است.
 - ۲- هر دو شاعر در اشعار خود به مضامینی چون، وطن دوستی و دفاع از آن و تشویق جوانان کشور خود به علم آموزی و قدم نهادن در مسیر علم و صنعت پرداخته‌اند.
 - ۳- هر دو شاعر نسبت به آزادی بیان، آزادی زنان توجه داشته‌اند و هر دو آزادی زن را در کشف حجاب او می‌دانند.

- ۴- آزادی زنان در اشعار بهار بیشتر به معنای آزادی در زمینه‌ی حجاب و علم‌آموزی است و از این موضوع فراتر نمی‌رود حال اینکه زهاوی خواستار حضور زن در اجتماع و شرکت در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی است.
- ۵- بهار و زهاوی به نقش زنان در تربیت فرزندان و پیشرفت جامعه توجه کرده به همین علت آموزش و تعلیم زنان را واجب می‌دانند.
- ۶- هر دو شاعر، تعدد زوجات را ظلمی آشکار در حق زنان به حساب می‌آورند.

منابع و مأخذ

۱. آراین پور، یحیی، (۱۳۸۲)، *از نیما تا روزگار ما*، چ هشتم، تهران: انتشارات زوآر.
۲. اسلامی ندوشن، محمد علی، (۱۳۸۳)، *از رودکی تا بهار*، تهران: نغمه‌ی زندگی.

۳. امین پور، قیصر، (۱۳۸۴)، «سنت و نوآوری در شعر معاصر عرب»، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۴. انطونیوس، جورج، (بی تا)، *یقطه العرب (تاریخ الحركة العرب القومیه)*، ترجمه‌ی ناصرالدین‌الاسد و احسان عباس، بیروت: انتشارات دار العلم للملایین.
۵. بهار، محمد تقی، (۱۳۶۸)، *دیوان اشعار*، ۲ جلد، به کوشش مهرداد بهار، تهران: انتشارات توس.
۶. بهار، محمد تقی، (۱۳۸۸)، *دیوان اشعار*، ۲ جلد، چاپ دوم، تهران: انتشارات نگاه.
۷. رادفر، ابوالقاسم، (۱۳۸۸)، «درآمدی تطبیقی بر شعر فارسی و اردو در دوره مشروطه» نشریه ادبیات تطبیقی، سال سوم، شماره ۹.
۸. رزاقی شانی، علی، (۱۳۸۶)، *ملک الشعراء بهار*، تهران: تیرگان.
۹. رستم پور، رقیه؛ میر صالحیان، مریم؛ و فرید، زهرا، (۱۳۹۰)، *بررسی تطبیقی مفهوم آزادی و وطن در شعر حافظ ابراهیم و محمد تقی بهار*، مجموعه مقالات همایش ملی راهکارهای توسعه بین رشته‌ای زبان عربی، دانشگاه یزد.
۱۰. الرشودی، عبد الحمید (۱۹۶۲هـ)، *الزهاوی دراسات ونصوص*، بیروت: دار مکتبه الحیاء.
۱۱. زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۷۳ش)، *با کاروان حله*، انتشارات علمی، تهران: چاپ هشتم.
۱۲. الزهاوی، جمیل صدقی (۱۹۲۸م)، *دیوان اللباب*، بغداد.
۱۳. _____ (۱۹۲۸م)، *دیوان النهضة*، بیروت: دار العلم للملایین.
۱۴. شراره، عبداللطیف، (۱۹۸۴)، *معارک ادبیه و قدیمه و معاصره*، بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۵. شفیع کدکنی، محمد رضا، (۱۳۸۰)، *ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت*، تهران: انتشارات سخن.
۱۶. _____ (۱۳۸۷)، *شعر معاصر عرب*، چاپ دوم، تهران: انتشارات سخن.
۱۷. عابدی، کامیار، (۱۳۷۶)، *زندگی و شعر ملک الشعراء*، تهران: نشر ثالث.
۱۸. الفاخوری، حنا (بی تا)، *الجامع فی تاریخ الادب العربی*، انتشارات دار الجیل: بیروت.
۱۹. المقدسی، انیس، (۱۹۷۳)، *الاتجاهات الادبیه فی العالم العربی الحدیث*، چاپ پنجم، انتشارات دار العلم للملایین: بیروت.
۲۰. میر انصاری، علی، (۱۳۸۵)، *ارج نامه ملک الشعراء بهار*، تهران: میراث مکتوب.
۲۱. ناجی، هلال، (بی تا)، *الزهاوی و دیوانه المفقود*، القاهره: انتشارات دار العرب للبیستانی.
۲۲. نیازی، شهریار؛ جهانگیر اصفهانی، آمنه؛ و جهانگیر اصفهانی، زهرا، (۱۳۶۸)، «زن در شعر جمیل صدقی *زهاوی*»، شماره ۱، دوره ۵، پژوهش زنان، بهار و تابستان، صص ۱۵۵-۱۷۲.
۲۳. الهلالی، عبدالرزاق، (بی تا)، *الزهاوی بین الثورة والسکوت*، بیروت: انتشارات دار الثقافة.